مکالمات

نظریه‌ای به نام عدل

■ مرجان جعفری روشن ■

آیا عدل می‌تواند اساس و پایه یک نظریه جدید در علوم انسانی در ابعاد فردی (مثل روانشناسی) و اجتماعی (مثل جامعه‌شناسی) در ایران باشد؟، پاسخ سازنده شما متخصص عزیز به این سوال، می‌تواند راهگشای حرکتی نوین در کشورمان باشد. بهتر است ابتدا از خود سوال کنیم که: واقعا طرز تفکر ما به عنوان یک مشاور یا متخصص در علوم انسانی و اجتماعی تا چه اندازه از طرز تفکر ما به عنوان یک ایرانی و یا مسلمان فاصله دارد؟ امروزه جهت گیری‌ها در علوم اجتماعی حول محورهای خاصی بسط داده شده و گروه‌بندی می‌شوند، که حداقل یکی از این موارد عبارتست از: بحث تامل. در بحث تامل، محقق نقش خود را در فرایند تحقیق زیر سوال می‌برد، (دلانتای و استریدوم، ۲۰۰۳). و آیا ما اساسا از نقش خود و فرهنگ خود در مطالعاتمان آگاه هستیم؟ حداقل مشاوران و روانشناسان بر این امر صحه می گذارند که الگوهای فکری ما در درون اتاقهای مشاوره به وسیله افرادی همچون آدلر یونگ، فروید، راجرز و... رقم خورده‌اند؛ و این الگوها قطعا از الگوهای فرهنگیمان؛ پدران و اجدادمان، حضرت محمد (ص)، علی (ع) و فاطمه(ع) که مقدسترین الگوهایمان هستند؛ متفاوتند. به هر حال همه ما، به نوعی نسبت به فاصله بین الگوهای دین و فرهنگ ایرانی اسلامیمان و علوم وارد شده به کشورمان آگاه هستیم. مثلا می‌بینیم که انسانگرایانی همچون راجرز و هستی گرایان انسان را بیش از هر چیز در مقابل خویشتن خویش مسوول می‌بینند و این در حالی است که دیدگاه فرهنگی و اعتقادی مان، انسان رانه تنها در مقابل نفس خود مسوول می‌بیند بلکه در مقابل دیگر انسان‌ها و خالق هستی (توجه اسلام به حق النفس، حق الناس و حق ا...) نیز مسوول می‌بیند. بی شک تداخل این الگوها (نامنسجم)، امری اجتناب ناپذیر است، اما آنچه که در این میان حائز اهمیت است تداخل نظام‌مند و هوشیارانه و الگوهاست. ما معتقدیم تداخل نظام‌مند و هوشیارانه این الگوها با کلید یکی از اساسی‌ترین محورهای دینمان یعنی عدل ممکن است. البته سال‌های زیادی گذشت تا به اهمیت مفهوم عدل پی بردم. بی شک یکی از مسیرهایی که باعث توجه این جانب به این مبحث شد، مسیر تئوری‌های پیچیدگی و کل نگر و علی‌الخصوص دیدگاه سیستمیک بود و در بین مفاهیم مختلف در دیدگاه سیستمیک مفهوم هم ایستایی (یا هومئواستاسیس) جلوه خاصی می‌نمود. مدت‌ها بود که به عنوان یک روانشناس اجتماعی به اهمیت ترویج عدل و اعتدال به عنوان یک قطب جذب اصلی در حل مسائل اجتماعی اعتقاد پیدا کرده بودم چرا که عدل و اعتدال؛ ناخوداگاه هوشیاری، آگاهی، صداقت، سلامت و... را نیز مورد تاکید قرار می‌دهد و جامعه ما نیازمند همه این ارزش‌هاست. در عین حال معتقدم که عدل می‌تواند محور و سنگ بنای یک دیدگاه جدید اسلامی در روانشناسی و علوم اجتماعی نیز باشند. در این مقاله به پنج مقوله می‌پردازیم: عدل، هم ایستایی، تعریف عدل و اهمیت بحث اعتدال، فوائد تاکید برعدل و دو سوال در خصوص این دیدگاه جدید.

عدل چیست؟

اما عدل چیست؟ دیدگاه‌های متفکرانی همچون رالز، نزیک و کانت عدل اجتماعی را به طرق مختلف تعریف می‌کنند، که در قامت این مقاله کوتاه نمی‌گنجند و از طرح آنها اجتناب می‌کنیم. اما شهید مطهری (۱۳۷۲) با توجه به منابع اسلامی چهار تعریف را در خصوص عدل مطرح می نماید که عبارتند از: ۱)موزون بودن از لحاظ تناسب و توازن، ۲)تساوی و نفی هرگونه تبعیض، ۳)رعایت حقوق افراد و اعطای هر ذی حق، حق او را، ۴)رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه رحمت به آنچه که امکان وجود یا کمال دارد. حال باید سوال کرد که هم ایستایی چیست و چه ارتباطی با عدل دارد؟ به نظر می‌رسد که برای اولین بار کنن (۱۹۳۹) از این لغت استفاده کرده است. وی این لغت را برای مشخص کردن مکانیسم‌های پیچیده تعادل مورد استفاده قرار داد، مکانیسم هایی که مشخصه سیستم‌های باز هستند. به عبارتی هم ایستایی وضعیتی است که در آن سیستم باز یک موجود زنده در هماهنگی و تعادل و ثبات با محیط خود زندگی می‌کند، قادر به تنظیم خود است و ظرفیت حفظ نوعی ثبات در درون خود را داراست. وقتی ما مبحث هم ایستایی را با اولین تعریف شهید مطهری از عدل مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که اساسا این هماهنگی، خود تنظیمی و توازن قوی در درون سیستم یک موجود زنده است که باعث می‌شود یک سیستم در رابطه با نیازهایش در تعادل و ثبات با محیط خود زندگی کند.

تعریف عدل و اهمیت بحث اعتدال

پس از تعمق و مناظره در جمعی از دوستداران عدل و اعتدال و به شکرانه لطف خدا و نقدهای سالم این عزیزان تصمیم گرفتم که عدل را نوعی هماهنگی و موزون بودن و تعادل با دیگر سیستم های فردی، اجتماعی، زیستی، در هستی این جهان و ماورای آن تعریف کنم. نوعی هماهنگی و تعادل بین اجزا و علی الخصوص ارزش ها، نیازها، اهداف و برنامه‌های یک سیستم انسانی در رابطه با دیگر سیستم هایی که او را احاطه می کنند. هماهنگی و تعادلی که حاصل آن بهره‌وری، آرامش و رشد و پرورش به سمت تکامل و پیچیدگی است. لازم به ذکر است که از دیدگاه اسلام، انسان امکان اشراف به تمام ابعاد هستی را ندارد و در این راستاست که باید از وحی و احکام متقن الهی استعانت جست. یک روانشناس اسلامی پس از اعتقاد به اعجاز قرآن و اعتقاد به اینکه قرآن دست نوشته بشر نیست می تواند از آن راهنمایی جوید، چرا که خداوند و خالق این هستی، ابعاد مختلف زیستی - فردی و اجتماعی این جهان و روند تکامل آن را بهتر از هر کسی درک می کند. موضوع مهم دیگر این است که، سیستم های باز لاجرم از هم ایستایی دور می‌شوند، ولیکن برای بازگشت به این وضعیت تلاش می کنند و در این راستا مفهوم اعتدال از اهمیت برخوردار می‌شود. یک موضوع مهم دیگر در روانشناسی عدل و اعتدال عبارت است از اینکه آنچه که باید مورد توجه قرارگیرد، مهارت و توان، قدرت و سرعت برگشت سیستم به وضعیت هم ایستایی یا عدل است و نه حضور دائم و ثابت سیستم در این وضعیت عدل که نباید انتظار داشته باشیم پایدار باشد، چرا که دور شدن (تا حدی) از نقطه هم ایستایی و برگشت به آن امری طبیعی و بدیهی در سیستم های باز است.

فوائد تاکید بر عدل و اعتدال

در آخر باید تاکید کرد که ترویج فرهنگ عدل و اعتدال در جامعه فوائد مضاعفی نیز دارد: مثلا باعث می شود مباحثی همچون هوشیاری آگاهی، صداقت و سلامت و توانمندی نیز در جامعه ترویج شود. ضمنا تاکید بر عدل و اعتدال در مشاوره‌های فردی و اجتماعی باعث می‌شود که مراجع با خود و دیگران منصفانه تر و صادقانه تر عمل کنند و از دریچه انصاف رابطه خود را با خویشتن خویش، دیگران و این جهان هستی و خداوند تحلیل نماید.

گزارش سخنرانی جورجیو آگامبن در دانشگاه شهید بهشتی

تبارشناسی حکومت

■ احسان عابدی ■

این اولین سخنرانی جورجیو آگامبن در ایران بود. فیلسوف ایتالیایی به روانی فرانسه صحبت می‌کرد. گاهی هم سوالات حاضران را به انگلیسی پاسخ می‌داد. در هر حال همیشه کسانی بودند که سخنان او را به فارسی ترجمه کنند. لحظاتی دانشجویان و لحظاتی اساتید دانشگاه شهید بهشتی به یاری مترجم آگامبن می‌شتافتند. آگامبن، قرار بود که درباره مفهوم حکومت در جهان غرب صحبت کند و با نقبی به گذشته‌های دور و دراز ریشه‌های آن را بازیابد. به اعتقاد او، نظم امروز جهانی بر پایه الهیات مسیحی قرن دوم و سوم میلادی بنا شده است. فرضیه او این است که براساس الگوی پارادیگماتیک الهیات، الگوی حکومتی جدید شکل می‌گیرد. ساعت ۱۰ صبح یکشنبه، دوم مهر ماه برنامه سخنرانی‌های جورجیو آگامبن در ایران آغاز شد در حالی که اتاق شماره ۲۰۳ در دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی مملو از علاقه‌مندان به فلسفه بود. عنوان این سخنرانی تبارشناسی حکومت بود.

حکومت به مثابه تدبیر

«من امروز نتایج سه سال تحقیقاتم را در اختیار شما می‌گذارم. در هر تحقیق باید دو مساله را در نظر داشت. اول خود مساله است و دوم مفاهیمی که از آن مساله کشف می‌شود. گاهی اوقات یک مساله، خیلی خوب مطرح می‌شود ولی هیچ مفهوم‌سازی صورت نمی‌گیرد و گاهی هم به خاطر مفهوم سازی اساس مساله از یاد می‌رود.»

این تمام آن چیزی بود که آگامبن به عنوان مقدمه سخنرانی خود گفت و در نتیجه به سرعت سراغ اصل مطلب رفت. آگامبن اظهار داشت: «مساله من این است که مفهوم قدرت چگونه به جای مفهوم « economical » می نشیند. من از واژه « economic » مفهوم «تدبیر» را برداشت می‌کنم؛ اگر چه معنای اقتصاد را دارد. من نشان می‌دهم که در غرب چگونه حکومت شکل تدبیر به خود گرفت و این تغییر شکل ریشه در الهیات مسیحی دارد.

این فیلسوف خود را ادامه دهنده سنت میشل فوکو در بازیابی سرشت سیاست دانست؛ اگرچه به تفاوت‌های خود با این اندیشمند فرانسوی نیز اشاره کرد. آگامبن گفت: «تحقیقات من ادامه تحقیقات فوکو درباره تبارشناسی حکومت است اما نتایج من با نتایج او تفاوت دارد. فوکو سعی می‌کند در مواجهه با پرسش های تاریخی پاسخ هایی متناسب با شرایط حاضر پیدا کند اما من پاسخ هایم را در طول تاریخ جست وجو می‌کنم. اگر فوکو تحقیقات خود را معطوف به قرن هجدهم به بعد می‌کند، من به گذشته‌ای دور و درازتر سفر می‌کنم، به سده‌های اول میلادی. بنابراین یکی از وجوه تفاوت ما در گستردگی زمان است.»

آگامبن همچنین خاطره‌ای نیز از فوکو تعریف می‌کند که گویای گستردگی دانش و اندیشه میشل فوکو است. او گفت: «یک روز فوکو از من پرسید که چرا این قدر به گذشته سرک می‌کشی. تو حتی درباره الهیات و حقوق رومیان هم تحقیق می‌کنی. با خنده جواب دادم، این تنها زمینه‌ای است که تو در آن کار نکرده‌ای.»

آغاز تحقیقات آگامبن

همه چیز از مباحثه کارل اشمیت با یک الهی دان پروتستان آغاز شد. این مباحثه در سال ۱۹۳۰ درگرفت تا بلکه امکان پایه گذاری یک الهیات سیاسی جدید در مسیحیت سنجیده شود. آگامبن گفت: «کار من از زمانی آغاز شد که متوجه این بحث شدم. نظریه کارل اشمیت بر این است که تمام مفاهیم حقوقی مدرن در نتیجه سکولاریزه کردن مفاهیم الهیات مسیحی حاصل شده است. در برابر اشمیت، آن الهی دان هم این نظریه را مطرح کند که مفاهیم جدید ریشه در الهیات یهودی دارد. در الهیات یهودی است که صحبت از یک خدا و یک شاه می‌شود، شاهی که اختیار حکومت را در دست گرفته است. در حالی که در الهیات مسیحی چنین چیزی نبود و از زمانی که مساله تثلیث مطرح می‌شود، الهیات مسیحی سمت و سوی دیگری پیدا می‌کند.»

آگامبن با تکیه بر این بحث بود که بر بازخوانی تاریخ و الهیات تاکید کرد و گفت: «برای یافتن ریشه های حکومت‌های امروزی غرب ناگزیریم که به سراغ الهیات و تاریخ برویم و به شرایط روز بسنده نکنیم.»

تثلیث و دگرگونی الهیات مسیحی

آگامبن نخست به بازخوانی تاریخی مساله تثلیث می‌پردازد. به گفته او، مساله تثلیث در فواصل سده‌های اول تا پنجم میلادی وارد الهیات مسیحی می‌شود. آگامبن گفت: «در الهیات مسیحی خدا هم یکی است و هم تثلیثی است. بحث تثلیث در ابتدا با مقاومت برخی از عالمان دینی مواجه شد. آنها معتقد بودند که با اعتقاد به تثلیث، شرک و چند خدایی وارد الهیات مسیحی می‌شود. مدافعان مساله تثلیث هم استدلال می‌کردند که گرچه خداوند در جوهر و ذات واحد است اما در شیوه اداره امور جامعه ابتدا دو گانه و سپس سه گانه عمل کرده است.»

وی افزود: «مثل همان پدر خانواده‌ای که اداره برخی از امور خانواده را به پسرش واگذار می‌کند، مدافعان تثلیث هم معتقد بودند که خداوند بدون این که در وحدت ذات دچار تناقض شود، اداره امور جامعه را به پسر خود، یعنی مسیح واگذار کرده است.»

آگامبن معتقد است که مساله تثلیث ریشه در مفهوم واژه « economic » دارد، واژه‌ای مربوط به یونان باستان. او اظهار داشت: «ارسطو در برابر مساله سیاست، مساله اقتصاد را مطرح می‌کند. او « economic » را به مفهوم مدیریت تعبیر می‌کند و می‌گوید که اقتصاد یک مساله عملی است، نه یک الگوی راهنما. مساله اقتصاد برای این است که کاری را در زندگی مردم از پیش ببرد.»

به اعتقاد این فیلسوف، عالمان دینی با تکیه بر این مفهوم واژه « economic » بحث تثلیث را مطرح کردند و از این راه بود که موفق شدند بحث را از متافیزیک به تاریخ و از وجود خدا به کنش او هدایت کنند.

تدبیر الهیاتی و حکومت مدرن

آگامبن سپس نقش این پارادایم الهیاتی را در به وجود آمدن حکومت مدرن تشریح کرد. وی اظهار داشت: «تدبیر الهیاتی به معنای دوگانگی میان وجود و کنش خداوند است. از این نظر عالمان دینی تلاش بسیاری کردند که این شکاف و دوگانگی از میان برود اما همه تلاش های آنها ناکام ماند.»

آگامبن این دوگانگی را مقایسه می‌کند با دوگانگی که آریوس از مبحث پدران و فرزندان نتیجه می‌گیرد. او در این باره گفت: «آریوس می‌گوید که فرزندان بدون اصول نیستند. این نظر در تقابل با نظر برخی عالمان دینی بود که می‌گفتند کنش فرزندان یک آنارشیسم است. آنارشیسم به معنای نداشتن هدف است و همین طور نداشتن اصول. عالمان دینی معتقد بودند که حرکت فرزندان بدون حرکت پدران، حرکتی بدون اصول و یک آنارشیسم است.»

به گفته آگامبن، عالمان دینی اعتقاد دارند که کنش خدا یک راز است. او از این مساله نتیجه می‌گیرد که اگر کنش خدا ریشه در وجود و ماهیت او ندارد، کنش انسان‌ها نیز ریشه در عناصر ماورایی ندارد. آگامبن معتقد است که ریشه کنش انسان‌ها در خود انسان‌هاست. او سپس به ماهیت حکومت اشاره کرد و گفت: «اساس حکومت نیز بر این دوگانگی بنا شده است. وجود و کنش آن متفاوت است و اگر نه، نیازی نبود که یک حکومت به وجود بیاید.»

آگامبن همچنین بر آنارشیسم موجود در حکومت صحه می‌گذارد تا از طریقی دیگر دوگانگی حکومت مدرن را ثابت کند. او مثال یکی از فیلم‌های پازولینی، کارگردان مشهور سینما را می‌زند و به نقل از یکی از شخصیت‌های آن می‌گوید که آنارشیسم واقعی چیزی جز قدرت نیست. وی همچنین از والتر بنیامین نقل قول می‌کند که هیچ چیزی آنارشیک تر از نظم بورژوازی نیست و یک حکومت بدون آنارشیسم به وجود نخواهد آمد.

مشیت و دوگانگی حکومت‌ها

نظریه مشیت کوششی است برای متصل نمودن دو قطب شکاف میان وجود و کنش خداوند. به گفته آگامبن، این نظریه از سده دوم تا هجدهم میلادی در غرب مطرح بوده است. او معتقد است که نظریه مشیت مانند یک ماشین دوگانه عمل می‌کند. طبق این نظریه، خداوند امور جزیی جهان را مدیریت نمی‌کند و مدیریت او شامل علت‌ها و قانون‌های نخستین می‌شود. آگامبن در تشریح این نظریه اظهار داشت: «مدیریت امور جزیی را خداوند بر عهده فرشتگان گذاشته که این مانند اصول بوروکراسی است. همه واژگان حکومتی مدرن مثل وزارت و حتی رسالت ریشه در فرشته شناسی دارد.»

وی افزود: «این جمله را بارها شنیده‌اید که در غرب شاهان سلطنت می‌کنند و نه حکومت. این برخاسته از همان نظریه مشیت است. ماشین مشیت نیز روی دو اصل حرکت می‌کند که حکومت و مدیریت است. این دوگانگی را امروز به خوبی می‌توانیم در حکومت‌های مدرن تشخیص دهیم. قانون اساسی این حکومت‌ها شبیه آن قوانین کلان و نخستینی است که خداوند خود آنها را مدیریت می‌کند. از طرف دیگر اجرای قانون اساسی بر عهده قوه مجریه است که این را نیز می‌توان با مدیریت امور جزیی توسط فرشتگان مطابقت داد.»

آگامبن همچنین با اشاره به الهیات اسلامی، نظریه مشیت را متفاوت با اصول این الهیات دانست، به خصوص با اصول اشاعره که معتقدند خداوند در همه امور، حتی امور جزیی نیز دخالت می‌کند.

نظریه خسارت‌های جانبی

فیلسوف ایتالیایی در ادامه سخنان خود به نظریه دیگری به نام خسارت‌های جانبی رسید. به گفته آگامبن، نظریه خسارت‌های جانبی نیز یکی از مباحث الهیات است که تجلی آن را می‌توان در حکومت‌های امروزی مشاهده کرد. او اظهار داشت: «عالمان دینی همواره در برابر این پرسش قرار گرفته‌اند که اگر خداوند حاکم جهان است پس چرا این همه شر در جهان وجود دارد. تاکنون هزاران کتاب در پاسخ به این پرسش نوشته شده است و خواهید دید که این پاسخ چه اهمیتی در شکل گیری اندیشه مدرن سیاسی دارد.»

وی در تشریح این پاسخ گفت: «یک اصل خوب هم می‌تواند مانند یک ماشین دوگانه عمل کند؛ به این معنا که هم پیامدهای منفی داشته باشد و هم پیامدهای مثبت. مثال باران، مثال خوبی است. ما باران را به عنوان یک اصل مثبت می‌پذیریم اما همین باران می‌تواند تبدیل به سیل بشود که در این صورت ویران کننده خواهد بود.»

آگامبن همچنین با مثالی صحت نظریه خسارت‌های جانبی را در رفتار حکومت‌های مدرن ثابت کرد. او گفت: «استراتژیست‌های دولت آمریکا معتقدند که بمباران کردن یک منطقه به خودی خود امر بدی نیست چون برای دفع شر انجام می‌شود، مثل بمباران کردن عراق برای دفع صدام. اما این یک وجه قضیه است. آنها خود معترفند که پیامد بمباران، نابودی شهرهاست که این یک اتفاق بد است.»

آگامبن تاکید کرد که ریشه این بحث در الهیات است و اظهار داشت: «فرضیه من این است که تمام مفاهیم الهیات سیاسی، پارادایم هایی در حکومت مدرن می‌شوند. حتی واژه‌ای مثل توریسم، سکولاریزه شده واژه زائر مسیحی است، زائری که در گذشته تمام جهان را زیر پا می‌گذاشت.»

فرجام سخن

جورجیو آگامبن با طرح نظریه خسارت های جانبی تقریبا به پایان بحث خود رسید. او گفت: «سعی کردم که بزرگ‌ترین ویژگی‌های یک حکومت مدرن را توضیح دهم. یکی از آنها خصلت دوگانگی است و دیگری خسارت‌های جانبی. من در همه پژوهش هایم به این خصلت دوگانگی رسیده‌ام. در تمام تئوری‌های دموکراسی با این خصلت مواجهیم اما چگونه می‌توان دو قطب این شکاف را به هم نزدیک کرد؟ از یک طرف حاکمیت مردم مطرح است و از طرف دیگر، حکومت دولت‌ها. از یک طرف نظم مطرح است و از طرف دیگر، قانون. حکومت‌ها از مردم وجود یافته اند اما کنش آنها چیز دیگری است.»

به گفته این فیلسوف، ژان ژاک روسو تلاش بسیاری کرد که میان این دو مساله آشتی برقرار کند اما تلاش او نتایج بسیار منفی برای دموکراسی داشته است. آگامبن گفت: «روسو معتقد بود که قانون باید بیانگر حاکمیت مردم باشد و از طرف دیگر قدرت اجرایی را در دست دولت‌ها می‌سپارد. اگرچه همین نظریه روسو هم ریشه در الهیات مسیحی دارد. حتی اصطلاح «اراده عمومی» هم که او مطرح می‌کند، برای خودش نیست؛ ایده ای است که یک عالم مسیحی بیان می‌کند و بیانگر همان نظریه مشیت است.»

وی در پایان سخنان خود به نقد روسو پرداخت و اظهار داشت: «نقد من بر روسو این است که تمام اهمیت مساله را در دولت می‌بیند. قانون مهم نیست این پلیس است که اهمیت دارد. شاه نیست که اهمیت دارد، این وزرای او هستند که حائز اهمیتند. مشکل این است که تمام دموکراسی های غربی، کاملا حکومتی شده‌اند. فقط مبتنی بر دولت هستند. در حالی که دولت تنها باید قانون را اجرا کند و خودش هیچ اصالتی ندارد.»

فلسفه علم

منشأ پسا پوزیتیویسم

■ مریم جعفراقدمی ■

همانطور که دیدیم دیدگاه‌های توماس کوهن و دیگر فلاسفه موافق با او، از تز تعین ناقص سرچشمه گرفته است. دیدگاهی که انتخاب میان نظریه‌های علمی را متعین نمی‌داند و برای همین است که کوهن معیارهای دیگری برای انتخاب را پیشنهاد می‌کند. اما تز تعین ناقص را ویلفرد ارمن کواین، بزرگترین فیلسوف علم نیمه دوم قرن بیستم، پیشنهاد کرد. بیشترین حمایت فلسفی برای دیدگاه‌هایی شبیه دیدگاه کوهن را می‌توان در کارهای فیلسوف تاثیرگذار دیگر یعنی کواین دید که «ازدرون» به تجربه‌گرایی منطقی حمله کرده است. کواین به عنوان شاگرد تجربه‌گرایان منطقی، جزو اولین کسانی بود که گفت معرفت‌شناسی زیرین فلسفه علم آنها نمی‌تواند شرایط خودش را برای معرفت عینی ارضا کند و بر مبنای بعضی تمایزات غیرقابل حمایت قرار دارد. شهرت کواین بیشتر به دلیل مقاله‌ای انتقادی با عنوان «دو جزم تجربه‌گرایی» است که در آن پوزیتیویسم را به چالش کشید و دقیقا همین باعث پیشنهاد یک چنین دیدگاهی درباره تعین ناقص شده است. ضمن اینکه مطالعاتش گستره وسیعی از فلسفه را شامل می شود که طبیعت گرایی، فیزیکالیسم، تجربه گرایی و همینطور کل گرایی از نظریه‌هایی هستند که کواین پیرو آنها بود. از میان کتاب‌ها و مقالات تاثیر گذارش می توان به این سری به ترتیب انتشار، اشاره کرد: «مبانی جدید برای منطق ریاضی» (۱۹۳۶)، دو جزم تجربه گرایی» (۱۹۵۱)، «معرفت شناسی طبیعت گرا» (۱۹۶۹) و «واژه و شیء» (۱۹۶۰).

«دوجزم تجربه گرایی» را به حق می توان تاثیر گذارترین مقاله فلسفه در قرن بیستم دانست. مقاله‌ای که پرارجاع ترین مقاله در این سال‌ها بوده است درباره دو حکمی است که کواین آنها را دو حکم جزمی در تجربه گرایی منطقی می دانست. اولین جزم تمایز مشهور تحلیلی-تالیفی و جزم دوم صورت ضعیفی از تحویل گرایی است. در مقابله با جزم اول کواین استدلال کرد که هیچ کدام از تلاش های جاری برای تعریف تحلیلیت(شبیه اینکه «یک جمله تحلیلی است اگر و تنها اگر به واسطه معنایش صادق باشد») وضوح کافی ندارند و هر کار مشابهی نیز به شکست می انجامد و به این ترتیب نتیجه می گیرد که مرز قاطعی میان این دو گروه از گزاره‌ها وجود ندارد. در مقابل جزم دوم نیز نظر کواین این است که رابطه گزاره‌های یک نظریه با تجربه بیش از آنکه تحویل گرایانه باشد، کل گرایانه است. یعنی احکام یک نظریه تنها به عنوان یک بدنه تقویت کننده با تجربه مواجه می شوند. کواین از رد این دو جزم نتیجه می گیرد که مرز میان متافیزیک و علوم طبیعی باید برداشته شود و همچنین فلسفه باید بیشتر به سمت پراگماتیسم متمایل شود.

کواین با زیر سوال بردن دو تقسیم‌بندی شروع کرد: تمایز میان گزاره‌های تحلیلی و تالیفی. اولی گزاره‌هایی که به خاطر قوانین منطق و شکل شان درست هستند، و دومی گزاره‌هایی که به خاطر محتوا یا واقعیت‌های مشاهده‌پذیر در جهان خارج صادق هستند. این ممکن است غافلگیر کننده باشد، چرا که این تقسیم‌بندی مشهوری در فلسفه از زمان کانت به بعد بود و وقتی مورد حمله قرار گرفت همه چیز در معرفت‌شناسی و بیش از آن در فلسفه علم زیر و رو شد. انکار این تمایز منجر به کل گرایی درباره چگونگی تقابل نظریه با تجربه شد، و به تعین ناقص انجامید که به وجود آورنده رویکرد کوهن به ماهیت علم شده بود انجامید. کواین با در نظر گرفتن کل معرفت به عنوان شبکه‌ای از باورهای به هم پیوسته ادعا کرد بر خلاف نظر پوزیتیویست‌ها علم و حتی تمام معرفت ماهیتی کل گرایانه دارد. از نظر او تمام شبکه باور به عنوان یک کل با تجربه در تقابل است و همه باورها از منطق گرفته تا علم تجربی ممکن است در معرض تغییر قرار گیرند. او ادعا کرد که هر قطعه از دانش ما می تواند در مواجهه با مشاهده تغییر کند، اما با توجه به هزینه‌ها است که معیار چنین تغییراتی مشخص می‌شود. برای مثال هزینه تغییر منطق، هزینه بالایی است و به تغییرات گسترده‌ای می‌انجامد، حتی معیارهای سادگی، عمل گرایانه و زیبایی شناسی هم در این میان دخیل هستند. دقیقا به دلیل همین رویکرد بود که تز تعین ناقص شکل گرفت. همچنین این رویکرد منجر به تعهدات قوی‌تر علم نسبت به فلسفه شد، یا حداقل این تصور را به وجود آورد که ما باید اجازه دهیم علم معاصر فلسفه مان را راهنمایی کند، به جای اینکه در جست‌وجوی بنیان‌های علم در فلسفه باشیم. فلاسفه‌ای که عمدتا پیرو کواین بودند، این دیدگاه را گسترش دادند و نام «طبیعت گرا» برخودشان گذاشتند که متاسفانه اصطلاحی است که دیگران به خصوص جامعه شناسان با رویکردی کاملا ناسازگار به آن نگاه می‌کنند. از نظر کواین در کتاب «معرفت شناسی طبیعت گرا» معرفت شناسی قدیم در تلاش‌هایش برای استواری علم را بر پایه‌ای محکمتر از خود آن، شکست خورده است. بنابراین باید در معرفت شناسی نیز رویکردی علمی جایگزین شود. جالب است که در پایان و در نتیجه انتقادات کواین به تجربه گرایی، دیدگاه حاکم بر دنیای علم تغییر چندانی نکرد و تنها پوزیتیویست‌ها به طبیعت گرایانی تبدیل شدند که همه چیز را در پدیده‌های می بینند و علم گرایی نیز یکی از جنبه‌های افراطی این دیدگاه است. اما نکته جالب آن است که درست در نقطه مقابل، توماس کوهن و نسبی گرایان قرار دارند و اتفاقا از کواین الهام گرفته‌اند برای اینکه دیگر اصالتی برای علم قائل نباشند.

منابع:
Philosophy of Science A Contemporary Introduction\ Alex Rosenberg\ Routledge 2000
Philosophy of Science: Contemporary Readings \edited by Yuri Balashov, Alex Rosenberg\ Routledge 2002

زیر آسمان‌های جهان

برنامه سالیانه گروه انسان‌شناسی فرهنگی

اعتماد ملی: گروه تخصصی انسان شناسی فرهنگی در انجمن جامعه شناسی ایران برنامه سالیانه خود را اعلام کرد. برنامه یادشده مقطع زمانی مهر ماه ۱۳۸۵ تا خرداد ماه ۱۳۸۶ را شامل می‌شود که برابر با یک سال درسی است. این جلسات هم اکنون با سخنرانی دکتر اولریش مارزولف، استاد دانشگاه گوتینگن آلمان درباره پژوهش ادبیات عامیانه ایران از روز چهارم مهر ماه آغاز شده است. اما برنامه بعدی، سخنرانی روبرت صافاریان، منتقد سینما درباره فیلم مستند در ایران است. این سخنرانی روز دوازدهم مهر برگزار می‌شود. نشست بعدی نیز سخنرانی دکتر نعمت ا... فاضلی درباره مفهوم «فرهنگ خانه» در ایران است که آن نیز روز بیست و ششم مهر برگزار خواهد شد.

دهم آبان ماه دکتر فریده مشایخ درباره «جوامع یادگیری» سخنرانی می‌کند و بیست و چهارم آبان دکتر علی اصغر سعیدی درباره سرمایه داری خانوادگی در ایران. «نظریهٔ ادبی پیر بوردیو» عنوان سخنرانی شهرام پرستش در اول آذر ماه است و در روز پانزدهم آذر ماه دکتر سیاوش صاحب نسق درباره موسیقی ایران سخنرانی می‌کند. دیگر برنامه ها نیز به شرح زیر است:

بیست و دوم دی ماه سخنرانی دکتر عباس بازرگان درباره سنجش آموزش در انسان شناسی.

شش دی ماه سخنرانی دکتر مرتضی منادی درباره تغییر رفتار اجتماعی از دیدگاه انسان شناسی فرهنگی.

بیست دی سخنرانی دکتر حسن عشایری درباره پردازش اطلاعات هیجانی از منظر انسان شناسی فرهنگی.

چهارم بهمن سخنرانی دکتر پیمان متین درباره مطالعهٔ موردی ایدز در ایران.

هجدهم بهمن سخنرانی دکتر سارا شریعتی درباره انسان شناسی دین.

دوم اسفند سخنرانی دکتر کامبیز بدیع و مهندس ملکه محمودی درباره فرایند ساخت دانش، دانشیابی و دانشزایی در نهادهای اجتماعی.

شانزدهم اسفند سخنرانی دکتر پویا علاءالدینی درباره ارزیابی اجتماعی پروژه‌های توسعهٔ شهری.

بیست و نهم فروردین سخنرانی محمد میرشکرایی درباره هویت ملی و هویت قومی.

دوازدهم اردیبهشت سخنرانی دکتر محمود شهابی درباره سیاست بدن و فرهنگ زیبایی در ایران.

بیست و ششم اردیبهشت سخنرانی علیرضا حسن زاده با موضوع انسان شناسی فاجعه: مطالعه موردی زلزلهٔ بم. نهم خرداد ماه سخنرانی دکتر شیوا دولت آبادی.

بیست و سوم خرداد ماه سخنرانی دکتر علی بلوکباشی با موضوع دائره‌المعارف بزرگ اسلامی: مفهوم «قربانی» در انسان‌شناسی: مطالعه موردی ایران.

تمام برنامه ها به جز نخستین برنامه، روز های چهارشنبه راس ساعت ۱۷:۳۰ در محل سالن اجتماعات انجمن جامعه شناسی ایران واقع در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، زیر پل گیشا، نیم طبقه اول برگزار خواهد شد.

ویرایش جدید کتاب روش‌های نقد ادبی

ایسنا: دو کتاب «مبانی و روش‌های نقد ادبی» و «ارمغان صبح» شامل گزیده اشعار خاقانی، از دکتر نصرا... امامی تجدید چاپ شدند. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز در این باره گفت: در ویرایش جدید چهار فصل به کتاب «مبانی و روش‌های نقد ادبی» اضافه کرده‌ام.

او افزود: «مباحث ساخت گرایی، ساخت شکنی، هرمنوتیک و نقد فمینیستی عناوین فصولی است که چون جای آنها در این کتاب خالی بود، در ویرایش تازه به کتاب اضافه شدند.»

به گفته امامی، چاپ سوم این کتاب ها را انتشارات حامی منتشر کرده و بزودی در قفسه کتابفروشی ها قرار می گیرند.

فلسفه دین و فرهنگ در استرالیا

مهر: کنفرانس سالانه «فلسفه دین و فرهنگ» ۳۰ سپتامبر (۸ مهر) در انستیتو کاتولیک سیدنی استرالیا برگزار می‌شود. انستیتو کاتولیک سیدنی استرالیا هر ساله یکی از موضوعات فلسفه محض را جهت تبیین مسائل دین و فرهنگ مورد بررسی قرار می‌دهد و امسال موضوع صدق و معنا در زمان نامتناهی را در این کنفرانس با حضور فیلسوفان مسیحی کاتولیک مورد بررسی قرار می‌دهد. مفهوم زمان نامتناهی از موضوعات مهم فلسفی است که در این همایش با رویکرد انتولوژی و اپیستمولوژی بررسی خواهد شد. همچنین محققان و صاحبنظران این همایش در نظر دارند طی این همایش مفهوم دقیق تری را از بحث زمان نامتناهی و نسبت آن با مسیحیت کاتولیک به دست آورند.

کتاب شهر زنان

■ **کریستین دوپیزان**
ترجمه: نوشین شاهنده
ناشر: قصیده‌سرا
روشنگران و مطالعات زنان
چاپ: ۱۳۸۵

کتاب شهر زنان را اولین اثر فمینیستی جهان می‌دانند، کتابی که آن را کریستین دوپیزان در اوایل قرن پانزدهم میلادی نگاشته است. دوپیزان در این کتاب باورهای خود را از چشم انداز و منظری زنانه بیان می‌کند و به زن‌ستیزی مردان می‌تازد. به عبارت دقیق‌تر، کتاب شهر زنان در دفاع و ستایشی از زنان نوشته شده است.

کریستین دوپیزان متولد ۱۳۶۵ میلادی در بندر تاریخی ونیز است. در طول زندگی خود بیش از بیست کتاب نوشت که اغلب آنها پیرامون دو زمینه متفاوت زندگی سیاسی کشورش و دفاع از جنسیت زنانه است.

شهر زنان جوهره و حجت استدلال بلیغ او در دفاع از زنان است. این اثر در حقیقت اولین اثر فمینیستی است که زنی در ستایش از زنان به رشته تحریر درآورده و جایگاه خود را در راستای اصلاح و بهبود نگرشی اخلاقی و روشنفکرانه نسبت به برابری جنس ها تثبیت کرده است.